www.pecritique.com

آذر
۱۴۰۵

نقد اقتصاد سیاسی

تاریخ از پایین



جیمز آنتونی شارپ



تصویری از محاکمه یک جادو گر به روش غرق کردن، حدود سال ۱۶۰۰.
(Illustration: Historia/Shutterstock)

مقدمه‌ی مترجم

جیمز شارپ (James Anthony Sharpe) (۱۹۴۶-۲۰۲۴) یکی از تأثیرگذارترین مورخان اجتماعی بود که متأسفانه آثار او در زبان فارسی هنوز چندان شناخته‌شده نیست. یکی از ویژگی‌های مهم آثار شارپ این است که در تاریخ‌نگاری به تجربه‌ی انسان‌های معمولی توجه داشت. او تاریخ اجتماعی را مطالعه‌ی صرف ساختارهای اجتماعی یا تحولات اقتصادی نمی‌دانست. در آثار او گروه‌هایی که در تاریخ‌نگاری سنتی کم‌تر دیده شده‌اند (مثلاً روستاییان، متهمان به جادوگری، مجرمان و سایر گروه‌های فرودست) به موضوع پژوهش تاریخی تبدیل می‌شوند. اثر مشهور شارپ یعنی کتاب *انگلستان مدرن اولیه: یک تاریخ اجتماعی ۱۵۵۰-۱۷۶۰* اثری برجسته در حوزه‌ی «تاریخ از پایین» است. مقاله‌ای که ترجمه‌ی فارسی‌اش در ادامه می‌آید نیز متنی تأثیرگذار در این حوزه است که نخستین‌بار در سال ۱۹۹۱ در مجموعه مقالاتی با عنوان «*چشم‌اندازهایی نو بر نوشتار تاریخی*» به ویراستاری پیتر برک منتشر شد. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات مورخان دگراندیش درباره‌ی رویکردهای جدید در تاریخ‌نگاری بود و در کنار مقاله‌ی شارپ مباحثی درباره‌ی تاریخ زنان، تاریخ فراملی، میکروتاریخ، تاریخ شفاهی، تاریخ بدن، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی و تاریخ محیط زیست را نیز دربرمی‌گرفت.

مقاله‌ی «تاریخ از پایین» این مسئله را به میان می‌کشد که چه کسانی و چرا در ویترین تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرند و چه کسانی و چرا از روایت تاریخی کنار گذاشته می‌شوند. ما معمولاً گذشته را از طریق آنچه باقی مانده است می‌شناسیم: اسناد دولتی، خاطرات شخصیت‌های مشهور، قوانین، گزارش‌های رسمی، روزنامه‌ها، آمارها و نوشته‌های کسانی که امکان ثبت تجربه‌ی خود را داشته‌اند. اما زندگی اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها الزاماً در چنین اسنادی ثبت نشده است، یا دست‌کم با صدای خودشان ثبت نشده است. یکی از دغدغه‌های اصلی شارپ همین مسئله است که چگونه می‌توان کسانی را شناخت که خودشان به‌ندرت چیزی نوشته‌اند و گاه فقط از خلال اسناد تولیدشده توسط

نهادهای قدرت صدای‌شان به ما می‌رسد؟ بنابراین تاریخ از پایین فقط دعوت به مطالعه درمورد فرودستان نیست؛ دعوتی است به مسئله‌مند کردن و به چالش‌کشیدن منابعی که تاریخ بر اساس آن‌ها نوشته می‌شود و درباره‌ی سازوکارها و فرایندهایی که در طی آن صداهایی خفه می‌شوند و به ما نمی‌رسند.

تاریخ از پایین در سطح محتوایی می‌کوشد مرزهای تاریخ را گسترش دهد و کسانی را وارد روایت کند که در تاریخ‌نگاری سنتی کم‌تر مورد توجه بوده‌اند. اما این گسترش محتوایی اگر صرفاً پشت دیوارهای دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های تخصصی صورت بگیرد به قسمی نقض غرض منتهی می‌شود. چراکه تاریخی که می‌خواهد صدای گروه‌های خارج از دایره‌ی نخبگان را وارد روایت کند، خود در قالبی چنان تخصصی فرو می‌رود که فقط گروه کوچکی از متخصصان مخاطبش می‌شوند. از این منظر مسئله‌ی مخاطب بخشی از خود مسئله‌ی تاریخ از پایین است. اگر قرار است تاریخ فقط متعلق به دانشگاهیان نباشد، بحث درباره‌ی این‌که تاریخ چگونه نوشته می‌شود نیز نباید فقط در انحصار متخصصان باقی بماند. اگر تاریخ از پایین می‌کوشد تجربه‌ی کسانی را که در حاشیه‌ی روایت‌های رسمی قرار گرفته‌اند به مرکز توجه بیاورد، طبعاً خود این بحث نیز باید در فضای عمومی مطرح شود.

همین دغدغه‌هاست که این مقاله را از محدوده‌های تخصصی و آکادمیک خارج کرده و به جایی دیگر کشانده است. تاریخ نباید روایتی از اقدامات مشاهیر و نخبگان باشد. تاریخ در تجربه‌ی روزمره‌ی انسان‌هایی جریان داشته و دارد که به‌ندرت نامی از آنان در اسناد تاریخی ذکر شده است. اگر این تجربه‌ها را از حاشیه به متن تاریخ بیاوریم تصورمان از گذشته متفاوت خواهد شد و مهم‌تر آن است که فهم‌مان از اکنون نیز تغییر خواهد کرد. اگر تاریخ را صرفاً از بالا نگاه کنیم جهان در چنبره‌ی مجموعه‌ای از فرمان‌ها، قوانین و تصمیمات فرادستان و حاکمان پدیدار می‌شود که ما مردمان معمولی «منفعلانه» نظاره‌گر افعال آنان بوده‌ایم. تاریخ از پایین اما پرده را کنار می‌زند تا جهان چهره‌ی دیگرش را پدیدار سازد. جهانی از امیدها، ترس‌ها، مقاومت‌ها

و محدودیت‌های انسان‌هایی که اغلب در مرکز روایت تاریخی قرار ندارند اما در نهایت تاریخ را آنان رقم می‌زنند. این متفاوت‌نگریستن و این تغییر زاویه‌ی دید صرفاً مقداری اطلاعات بیشتر به ما نمی‌دهد (انبوهی از پادکست‌هایی که هر روز به تعدادشان افزوده می‌شود وظیفه‌ی این انباشت بی‌حاصل اطلاعات را بر عهده گرفته‌اند)، مهم‌تر آن است که می‌تواند نگاه‌مان به جهان و معنای اطلاعاتی را که از پیش داشته‌ایم تغییر دهد.

***

در ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ نبردی در حوالی روستای واترلو در بلژیک رخ داد. هرکس تاریخ بریتانیا را خوانده باشد می‌داند آن نبرد منتهی به این شد که ارتشی متحد به فرماندهی دوک ولینگتون با کمک دیرهنگام اما سرنوشت‌ساز نیروهای پروسی به رهبری بلوخر ارتش فرانسه به فرماندهی ناپلئون بناپارت را شکست داد و این‌گونه بود که سرنوشت اروپا رقم خورد. در روزهای بعد از این نبرد یکی از آنانی که در رقم‌خوردن سرنوشت یک قاره نقش داشت، یعنی سرباز ویلیام ویلر از هنگ پیاده ۵۱ بریتانیا، نامه‌هایی به خانه برای همسرش نوشت:

«سه روز نبرد تمام شد. من سالم‌ام. همین کافی‌ست. حالا و در هر فرصتی جزئیات این رویداد بزرگ را خواهم نوشت، یعنی چیزی را که خودم مشاهده کردم... ما طلوع ۱۸ ژوئن را دیدیم، خیس از باران، کرخ و لرزان از سرما بودیم... تو اغلب مرا وقتی که در خانه بودم به‌خاطر سیگارکشیدن سرزنش می‌کردی، اما باید بگویم اگر آن شب توتون به مقدار کافی نداشتم، قبض روح شده بودم».[۱]

ویلر سپس برای همسرش توصیفی از نبرد واترلو و از خط مقدم ارائه داد: تجربه‌ی تحمل آتش توپخانه‌ی فرانسه، نابودی گروهی از سواره‌نظام زره‌پوش دشمن با یک رگبار توسط هنگ او، تماشای کپّه‌های جنازه‌های سوخته‌ی گاردهای بریتانیایی در ویرانه‌های عمارت اوگومون، و پول‌های غارت‌شده از جنازه‌ی یک افسر سواره‌نظام فرانسوی که یکی از افراد یگان تحت فرمان ویلر او را شکار کرده بود. کتاب‌های تاریخ به ما می‌گویند

ولینگتون نبرد واترلو را برد. اما از منظری دیگر ویلیام ویلر و هزارانی همچون او نیز در این پیروزی سهیم بودند.

در دو دهه‌ی اخیر بسیاری از تاریخ‌نگارانی که بر روی دوره‌ها، کشورها و انواع گوناگون تاریخ کار می‌کنند به امکان کاوش در چشم‌اندازهایی تازه درباره‌ی گذشته پی برده‌اند، چشم‌اندازهایی که منابعی همچون مکاتبات سرباز ویلر با همسرش ارائه می‌دهند و به کاوش در تاریخ از دیدگاه یک سرباز ساده و نه فرماندهان بزرگ متمایل‌اند.

از دوران کلاسیک به بعد تاریخ به معنای روایتی از اقدامات بزرگان تلقی شده است. علاقه به تاریخ اجتماعی و اقتصادی در قرن نوزدهم گسترش یافت اما موضوع اصلی تاریخ‌نگاری هنوز پرداختن به سیاست نخبگانی بود. البته بسیارانی از این امر ناراضی بودند، برتولت برشت در سال ۱۹۳۶ در شعر «پرسش‌های کارگر کتابخوان» به بیان ضرورت ارائه‌ی چشم‌اندازی بدیل در مقابل آنچه می‌توان «تاریخ بزرگان» نامید پرداخت.[۲] با این حال چندان دور از انصاف نیست اگر بگوییم تا سال ۱۹۶۶ این ضرورت جامه‌ی عمل نپوشید، یعنی تا آن هنگام که ادوارد تامپسون مقاله‌ای با عنوان «تاریخ از پایین» را در ضمیمه‌ی ادبی تایمز منتشر کرد.[۳] پس از آن بود که مفهوم تاریخ از پایین به زبان رایج تاریخ‌نگاران وارد شد. تا سال ۱۹۸۵ مجموعه‌ای از مقالات با عنوان «تاریخ از پایین»[۴] منتشر شده بود و در سال ۱۹۸۹ ویرایش تازه‌ای از کتابی که به تاریخ‌نگاری جنگ‌های داخلی انگلستان و پیامدهای آن می‌پرداخت، فصلی درمورد پژوهش‌های اخیر بر روی رادیکال‌های آن دوره را «تاریخ از پایین» نامید.[۵] بدین ترتیب طی حدود بیست سال اخیر عنوانی برای آن چشم‌اندازی از گذشته پیدا شد که نامه‌های ویلیام ویلر ارائه می‌دهند.

این چشم‌انداز برای تاریخ‌نگارانی جذاب است که مشتاق‌اند مرزهای رشته‌ی خود را گسترش دهند، باب حوزه‌های تازه‌ای در پژوهش را بگشایند و از همه مهم‌تر برای آنانی که مشتاق‌اند درمورد تجربه‌های تاریخی مردان و زنانی کاوش کنند که وجودشان اغلب در تاریخ جریان اصلی نادیده یا سرسری گرفته می‌شود. حتی امروزه نیز بخش عمده‌ی تاریخی که در سال‌های آخر دبیرستان و دانشگاه‌های بریتانیا تدریس می‌شود

(و احتمالاً در نهادهای مشابه دیگر) هنوز تجربه‌ی توده‌ی مردم در گذشته را یا غیرقابل‌دسترس یا بی‌اهمیت می‌داند، یا آن را مسئله‌ای تاریخی به شمار نمی‌آورد، یا در بهترین حالت مردمان معمولی را «یکی از مشکلاتی می‌داند که دولت‌ها ناچار به رسیدگی به آن بوده‌اند».[۶] دیدگاه مقابل این را ادوارد تامپسون در سال ۱۹۶۵ در پیش‌گفتار یکی از مهم‌ترین آثار تاریخ انگلستان با قدرت بیان کرد: «می‌کوشم جوراب‌باف فقیر و پرزگیرِ لادایت و بافنده‌ی چرخِ دستیِ منسوخِ بافندگی و پیشه‌ورِ آرمانگرا و حتی پیروِ فریب‌خورده‌ی جوآنا ساوتکت را از خفت فراوانی که نسل‌های بعدی بارشان کرده‌اند برهانم. حرفه‌ها و رسم‌هاشان چه‌بسا زوال یافته باشد، خصومت‌شان با نظام صنعتی جدید چه‌بسا کهنه‌پرستانه بوده باشد، آرمان‌های جماعت‌گرانه‌شان چه بسا خیال‌بافانه، توطئه‌های طغیان‌گرانه‌شان چه‌بسا ناسنجیده. اما این روزگارانِ ناآرامی اجتماعیِ حاد را آنان به چشم دیدند نه ما».[۷] تامپسون مسئله‌ی کلی بازسازی تجربه‌ی گروهی از مردمان «معمولی» را تشخیص داد و بر ضرورت تلاش برای فهم انسان‌های گذشته تأکید داشت، آن هم تا حدی که مورخ مدرن می‌تواند بر اساس تجربه‌ی خود آنان و واکنش‌های خود آنان به آن تجربه به این فهم برسد.

هدف من در این مقاله آن است که تا حد امکان با ارجاع به برخی از مهم‌ترین آثار منتشرشده ظرفیت‌ها و مشکلات موجود در نگارش تاریخ از پایین را بررسی کنم. در این مسیر دو موضوع متفاوت و البته جدایی‌ناپذیر مدنظر خواهد بود. نخست می‌خواهم مخاطب را با تنوع بسیار گسترده‌ی موضوعاتی آشنا کنم که پژوهش‌های مبتنی بر رویکردی که به‌طور کلی می‌توان آن را «تاریخ از پایین» نامید، پدید آورده‌اند. دامنه‌ی این پژوهش‌ها از بازسازی تجربه‌ی چوپانان پیرنه در قرون وسطی تا خاطرات کارگران سالخورده‌ی سابق صنایع که بخش عمده‌ای از تاریخ شفاهی را تشکیل می‌دهند، گسترده است. موضوع دوم جداکردن برخی از مسائل منبع‌شناختی، مفهومی و ایدئولوژیک است که در مطالعه‌ی تاریخ از پایین مطرح می‌شود. فهم این رویکرد به تاریخ بسیار جذاب است اما همان‌گونه که اغلب اتفاق می‌افتد مشکلات مطالعه‌ی گذشته به‌سرعت پیچیده‌تر از آن چیزی می‌شوند که در نگاه نخست به نظر می‌رسند.

چشم‌انداز نگارش تاریخ از پایین (یعنی نجات تجربه‌ی گذشته‌ی بخش اعظم جمعیت از غفلت مورخان یا از همان «خوارپندری گسترده‌ی آیندگان» که تامپسون از آن سخن می‌گفت) چشم‌اندازی جذاب است، اما همان‌طور که اشاره کردیم تلاش برای مطالعه‌ی تاریخ به این شیوه با مشکلات متعددی روبه‌روست. نخستین دشواری حول مسئله‌ی شواهد می‌گردد. تنها کافی‌ست پژوهش تامپسون درمورد سال‌های تکوین‌یابی طبقه‌ی کارگر انگلستان را بخوانیم تا دریابیم علی‌رغم هر نقدی که به تفسیر او از این موضوع وارد باشد تردیدی نیست که بر مجموعه‌ای بسیار گسترده و غنی از منابع بنا شده است. با این حال به‌طور کلی هرچقدر تاریخ‌نگارانی که در پی بازسازی تجربه‌ی فرودستان‌اند به گذشته‌های دورتر می‌روند دامنه‌ی منابع در دسترس‌شان محدودتر می‌شود. همان‌گونه که خواهیم دید پژوهش‌های خوبی بر روی منابعی که از دوره‌های متقدم باقی مانده انجام شده است اما مشکل همچنان باقی است: خاطرات روزانه، زندگی‌نامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی که بتوان از خلال آن‌ها زندگی‌ها و آرزوهای فرودستان را بازسازی کرد، پیش از اواخر قرن هجدهم اندک‌اند. اگرچه دوره‌های استثنا مانند دهه‌های ۱۶۴۰ و ۱۶۵۰ در انگلستان نیز وجود دارند.

دوم آن‌که مشکلات بسیاری درمورد مفهوم‌سازی وجود دارد. منظور از «پایین» دقیقاً کجاست، و پس از نوشته‌شدن تاریخ از پایین باید با آن چه کرد؟ پیچیدگی‌های موجود در تعیین این‌که دقیقاً تاریخ چه کسانی «از پایین» محسوب می‌شود، به‌خوبی در یکی از حوزه‌های روبه‌رشد تاریخ اجتماعی در سال‌های اخیر یعنی مطالعه‌ی فرهنگ عامه در اروپای اوایل دوره‌ی مدرن آشکار می‌شود. تا آن‌جا که من می‌بینم به‌جز اینکه فرهنگ عامه را نوعی مقوله‌ی کلی تلقی کنیم هنوز هیچ مورخی تعریف کاملاً جامع و فراگیری از این‌که فرهنگ عامه در آن دوره دقیقاً چه بوده ارائه نکرده است.[۸] دلیل اصلی این امر آن است که «مردم» حتی در قرن شانزدهم گروهی بسیار متنوع بودند که بر اساس طبقه‌بندی اقتصادی، فرهنگ‌های شغلی و جنسیت تقسیم می‌شدند. چنین ملاحظاتی هرگونه تصور ساده‌انگارانه از معنای «پایین» را در بیشتر زمینه‌های تاریخی بی‌اعتبار می‌کند.[۹]

پرسش درباره‌ی اهمیت یا اهداف گسترده‌تر رویکرد تاریخ از پایین نیز به همان اندازه مهم است. شاید بتوان مشکلات را با اشاره به کار مورخانی که در سنت مارکسیستی یا سنت تاریخ کارگری بریتانیا فعالیت کرده‌اند بهتر نشان داد. بدیهی است که سهم مورخان مارکسیست در این‌جا نیز مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر عظیم بوده است. حتی یک فیلسوف مارکسیست ادعا کرده همه‌ی کسانی که تاریخ را از پایین می‌نویسند در سایه‌ی مفهوم‌پردازی مارکس از تاریخ فعالیت می‌کنند.[۱۰] هرچند چنین ادعاهایی ممکن است اندکی اغراق‌آمیز به نظر برسند، اما دِین مورخ اجتماعی به اندیشه‌های مارکس و مورخان مارکسیست را باید پذیرفت و قصد من نیز پیوستن به گرایش رایج امروزی برای کم‌اهمیت جلوه دادن یکی از غنی‌ترین سنت‌های فکری جهان نیست. بااین‌حال به نظر می‌رسد مورخان مارکسیست (پیش از آن‌که پژوهشگرانی از سایر سنت‌ها گستره‌ی موضوعات قابل بررسی برای مورخ اجتماعی را مطرح کنند) تمایل داشتند مطالعه‌ی تاریخ از پایین را به آن دسته از رویدادها و جنبش‌هایی محدود سازند که در آن‌ها توده‌های مردم وارد فعالیت سیاسی آشکار شده بودند، یا به حوزه‌های شناخته‌شده‌ی تحول اقتصادی مربوط می‌شدند. هرچند تامپسون بعدها از این محدودیت‌ها فراتر رفت، این مسئله تا حد زیادی نقطه‌ی آغاز مقاله‌ی او در سال ۱۹۶۶ بود.

پیشینه‌ی تاریخی چنین شیوه‌ی تفکری را اریک هابسبام بعدها تشریح کرده است. هابسبام استدلال کرد که امکان چیزی که او «تاریخ مردمی» (grassroots history) می‌نامید، پیش از حدود سال ۱۷۸۹ چندان آشکار نبود. هابسبام می‌نویسد: «تاریخ مردم معمولی به‌عنوان حوزه‌ای خاص برای مطالعه با تاریخ جنبش‌های توده‌ای در قرن هجدهم آغاز می‌شود... برای مارکسیست‌ها یا به‌طور کلی برای سوسیالیست‌ها علاقه به تاریخِ مردمی با رشد جنبش کارگری شکل گرفت». همان‌گونه که او ادامه می‌دهد این گرایش «نوعی عینک محدودکننده اما مؤثر برای مورخان سوسیالیست» ایجاد کرد.[۱۱]

ماهیت بخشی از این محدودیت‌ها را می‌توان در کتابی که در سال ۱۹۵۷ منتشر شد و شاید می‌توانست عنوان فرعیِ «فروپاشی طبقه‌ی کارگر انگلستان» را داشته باشد

مشاهده کرد: کتاب «فواید سوادآموزی» نوشته‌ی ریچارد هاگارت.[۱۲] هاگارت هنگام بحث درباره‌ی رویکردهای مختلف به مطالعه‌ی طبقه‌ی کارگر از خوانندگان تاریخ‌های مربوط به جنبش‌های کارگری خواست محتاط باشند. او مانند بسیاری دیگر پس از مطالعه‌ی چنین آثاری به این برداشت رسیده بود که «نویسندگان آن‌ها جایگاه فعالیت سیاسی در زندگی طبقه‌ی کارگر را بیش از اندازه بزرگ می‌کنند و هیچ‌وقت فهم درستی از ریشه‌های واقعی آن زندگی ندارند». تامپسون در سال ۱۹۶۶ به تغییر در دغدغه‌های قدیمی‌تر مورخان کارگری یعنی توجه به نهادهای کارگری، رهبران مورد تأیید و ایدئولوژی اشاره کرد؛ هرچند او همچنین خاطرنشان ساخت که این روند در حال کاستن از انسجام تاریخ کارگری است.[۱۳]

هابسبام که در پرتو گسترش بعدی تاریخ کارگری می‌نوشت نکته‌ی دقیق‌تری را مطرح کرد. مشکل این بود (همان‌گونه که هاگارت نیز تلویحاً بیان کرده بود) که مورخان جنبش کارگری، چه مارکسیست چه غیرمارکسیست، «نه تمام مردمان معمولی بلکه مردمی را مطالعه کرده بودند که می‌توانستند نیاکان آن جنبش تلقی شوند: نه کارگران به‌طور کلی بلکه بیشتر چارتیست‌ها، اعضای اتحادیه‌های کارگری و مبارزان کارگری». به عقیده‌ی هابسبام تاریخ جنبش کارگری و دیگر تحولات نهادینه‌شده «نباید جای تاریخ خود مردم معمولی را بگیرد».[۱۴]

محدودیت دیگری که تاریخ کارگری جریان اصلی برای تاریخ از پایین ایجاد می‌کند محدودیت زمانی است. خوانندگان مقاله‌ی اولیه‌ی تامپسون و نوشته‌ی بعدی هابسبام ممکن است (برخلاف قصد نویسندگان) به این تصور برسند که تاریخ از پایین فقط مربوط به دوران پس از انقلاب فرانسه است. هابسبام معتقد بود این تحول جنبش‌های توده‌ای در اواخر قرن هجدهم بود که نخستین‌بار پژوهشگران را به امکان نگارش تاریخ از پایین متوجه کرد. او سپس نوشت: «از آنجا که ژاکوبنیسم به‌وسیله‌ی سوسیالیسم و روشنگری به‌وسیله‌ی مارکسیسم احیا شد، انقلاب فرانسه میدان آزمون این نوع تاریخ‌نگاری بوده است». هابسبام هنگامی که پرسید چرا این همه تاریخِ مردمیِ مدرن از مطالعه‌ی انقلاب فرانسه پدید آمده است، به کنش جمعی مردم و آرشیوهایی اشاره کرد که به‌وسیله‌ی یک «دیوان‌سالاری عظیم و پرزحمت» ایجاد شده بودند؛

دیوان‌سالاری‌ای که اقدامات مردمان معمولی را ثبت و سپس اسناد خود را برای «استفاده‌ی مورخ» طبقه‌بندی و بایگانی می‌کرد. این اسناد منبعی غنی برای پژوهش‌های بعدی فراهم کردند. هابسبام همچنین یادآور شد که این اسناد «به‌طرزی زیبا خوانا بودند، برخلاف دست‌خط‌های درهم و برهم قرون شانزدهم و هفدهم».[۱۵]

بااین‌حال تاریخ از پایین فقط درباره‌ی تاریخ سیاسی مدرن و توسط تاریخ‌نگارانی که نمی‌توانند با چالش‌های خط‌شناسی کهن روبه‌رو شوند، نوشته نشده است. اگرچه مفهوم تاریخ از پایین اساساً به‌وسیله‌ی مورخان مارکسیست انگلیسی که در محدوده‌ی زمانی تاریخ کارگری بریتانیا می‌نوشتند شکل گرفت، اما شاید کتابی که با استفاده از این چشم‌انداز بیشترین تأثیر را داشت نوشته‌ی یک پژوهشگر فرانسوی باشد و موضوع آن جامعه‌ای روستایی در پیرنه‌ی قرون وسطی است. کتاب *مونتایو* (Montaillou) اثر امانوئل لو روا لادوری که نخستین‌بار در سال ۱۹۷۵ در فرانسه منتشر شد نسبت به بیشتر آثار تاریخ قرون وسطی توجه بیشتر، فروش بهتر و خوانندگان گسترده‌تری به دست آورد.[۱۶] البته این کتاب در میان جامعه‌ی دانشگاهی با انتقادهایی روبه‌رو شده و پرسش‌هایی درباره‌ی روش‌شناسی لادوری و شیوه‌ی برخورد او با منابع مطرح شده است.[۱۷] مورخانی که با رویکرد تاریخ از پایین کار می‌کنند طبیعتاً باید در این زمینه‌ها به اندازه‌ی سایر مورخان دقیق باشند؛ اما *مونتایو* همچنان یکی از آثار شاخص نگارش تاریخ از این منظر است. نویسنده‌ی آن خاطرنشان کرده است: «اگرچه مطالعات تاریخی گسترده‌ای درباره‌ی جوامع روستایی وجود دارد، مواد بسیار اندکی در دسترس است که بتوان آن‌ها را شهادت مستقیم خود روستاییان دانست.»[۱۸] لو روا لادوری این مشکل را با تکیه بر اسناد تفتیش عقاید که ژاک فورنیه، اسقف پواتیه، هنگام تحقیق درباره‌ی بدعت در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ تولید کرده بود، برطرف کرد. صرف‌نظر از کاستی‌هایش، *مونتایو* نشان داد که تاریخ از پایین می‌تواند برای خوانندگان عمومی جذاب باشد. او ثابت کرد که برخی از سندهای رسمی را می‌توان برای بررسی جهان ذهنی و مادی نسل‌های گذشته به کار گرفت.

در واقع مورخان اجتماعی و اقتصادی به‌طور گسترده از اسنادی بهره می‌گیرند که ارزش آن‌ها به‌عنوان شواهد تاریخی دقیقاً از این واقعیت نشأت می‌گیرد که

تهیه‌کنندگان این اسناد به‌عمد و آگاهانه آن‌ها را برای آیندگان ثبت نکرده بودند. بسیاری از این تهیه‌کنندگان اگر تصور می‌کردند مورخان جدید از پرونده‌های دادگاه، ثبت‌های کلیسایی، وصیت‌نامه‌ها و معاملات زمین در املاک اربابی که آن‌ها ثبت کرده‌اند استفاده خواهند کرد، احتمالاً شگفت‌زده و شاید حتی ناراحت می‌شدند. چنین شواهدی را می‌توان بنا بر مورد برای بررسی اعمال و اندیشه‌های صریح یا فرضیات ضمنی و نیز برای فراهم‌کردن زمینه‌ای کمّی برای تجربه‌های گذشته به کار گرفت. ادوارد تامپسون اشاره کرده است: «مردم مالیات می‌پرداختند: فهرست‌های مالیات اجاق‌ها نه توسط مورخان مالیات بلکه توسط جمعیت‌شناسان تاریخی مورد استفاده قرار گرفتند. مردم عشریه می‌پرداختند: اسناد اراضی برای جمعیت‌شناسان تاریخی به‌عنوان شاهد به کار گرفته شدند. مردم مستأجران عرفی یا مالکان قراردادی بودند: حق تصرف آنان در دفاتر دادگاه‌های اربابی ثبت می‌شد و انتقال می‌یافت؛ این منابع اساسی بارها و بارها توسط مورخان مورد بررسی قرار می‌گیرند، نه فقط در جست‌وجوی شواهد جدید بلکه در گفت‌وگویی که در آن پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌کنند».[۱۹] همان‌گونه که این نقل‌قول نشان می‌دهد چنین منابعی بسیار متنوع‌اند. گاهی همانند منابعی که *مونتایو* بر اساس آن‌ها نوشته شده این اسناد به مورخ اجازه می‌دهند تقریباً به اندازه‌ی فایل‌های صوتی مورخ تاریخ شفاهی به سخنان مردم نزدیک شود.

تاریخ شفاهی به‌طور گسترده توسط مورخانی به کار گرفته شده است که در پی بررسی تجربه‌ی مردمان معمولی بوده‌اند؛ هرچند هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که مورخ شفاهی نتواند خاطرات دوشس‌ها، سرمایه‌داران و اسقف‌ها را همانند خاطرات معدنچیان و کارگران کارخانه ثبت کند.[۲۰] با این حال مورخ تاریخ شفاهی هنگام برخورد با کسانی که پیش از ثبت خاطرات‌شان مرده‌اند، یا خاطرات‌شان از بین رفته است، با مشکلات آشکاری روبه‌روست. همچنین نوع شهادت مستقیم که مورخ شفاهی می‌تواند به دست آورد برای مورخ دوره‌های پیشین در دسترس نیست. در مقابل منابعی وجود دارند که به مورخان این دوره‌ها امکان می‌دهند به تجربه‌ی طبقات فرودست نزدیک شوند. لو روا لادوری از یکی از همین منابع یعنی دفتر ژاک فورنیه استفاده کرد.

اثر دیگری که نشان داد چگونه می‌توان از این اسناد حقوقی برای نوع دیگر تاریخ از پایین استفاده کرد در سال ۱۹۷۶ و با انتشار نسخه‌ی ایتالیایی کتاب *پنیر و کرم‌ها* اثر کارلو گینزبورگ پدید آمد.[۲۱] هدف گینزبورگ بازسازی ذهنیت و شیوه‌ی زندگی یک جامعه‌ی روستایی نبود. او می‌خواست جهان فکری و معنوی یک فرد را بررسی کند: آسیابانی به نام دومنیکو اسکاندلا مشهور به منوکیو که در سال ۱۵۳۲ به دنیا آمده و در فریولی در شمال شرقی ایتالیا زندگی می‌کرد. منوکیو گرفتار دستگاه تفتیش عقاید شد و سرانجام احتمالاً در سال ۱۶۰۰ اعدام شد. اسناد فراوان مربوط به پرونده‌ی او به گینزبورگ اجازه داد تا بخش بزرگی از نظام اعتقادی وی را بازسازی کند. کتاب بسیار ارزشمند است و مقدمه‌ی گینزبورگ نیز بحث مفیدی درباره‌ی مشکلات مفهومی و روش‌شناختی بازسازی فرهنگ طبقات فرودست در جهان پیشاصنعتی ارائه می‌دهد. او به‌ویژه تأکید می‌کند که: «این واقعیت که یک منبع **عینی** نیست (همان‌طور که یک سیاهه‌ی اموال نیز عینی نیست) به‌معنای بی‌فایده بودنش نیست... حتی اسناد اندک، پراکنده و مبهم نیز می‌توانند به‌خوبی مورد استفاده قرار گیرند».[۲۲] گینزبورگ معتقد بود پژوهش عمیق بر افراد به اندازه‌ی رویکردهای تجمیعیِ آشناتر در تاریخ اجتماعی ارزشمند است. البته مشکل همچنان این است که چنین افرادی تا چه اندازه نماینده‌ی گروه گسترده‌تر خودشان هستند؛ اما اگر چنین مطالعات موردی‌ای به‌درستی انجام شوند می‌توانند بسیار روشنگر باشند.

مورخان در تلاش برای مطالعه‌ی تاریخ از پایین علاوه بر یک منبع غنی و منفرد از انواع دیگری از اسناد رسمی یا نیمه‌رسمی نیز استفاده کرده‌اند. یک نمونه‌اش باربارا هاناولت است که یکی از منابع غنی و مغفول در تاریخ اجتماعی انگلستان را برای بازسازی زندگی خانوادگی روستاییان قرون وسطی مورد بررسی قرار داده است: یعنی حوزه‌ی تحقیقات مرگ [پزشکی قانونی].[۲۳] هاناولت استدلال می‌کند که این اسناد از سوگیری‌های موجود در اسناد دادگاه‌های سلطنتی، کلیسایی یا اربابی مبرا هستند. او همچنین نکته‌ی مهم دیگری را مطرح می‌کند: جزئیات مربوط به زندگی مادی و فعالیت‌های خانوادگی که در این اسناد ثبت شده‌اند در واقع اموری فرعی نسبت به هدف اصلی ثبت اسناد بوده‌اند و بنابراین احتمالاً دچار تحریف نشده‌اند. همانند بسیاری

از سندهای رسمی این منابع نیز در صورتی بیشترین فایده را دارند که برای اهدافی به کار روند که تهیه‌کنندگان‌شان هرگز مد نظر نداشتند. هاناولت با ترکیب تحقیقات مرگ با انواع دیگر اسناد از آن‌ها برای ساختن تصویری از محیط مادی، اقتصاد خانوار، مراحل زندگی، الگوهای پرورش کودکان و دیگر جنبه‌های زندگی روزمره‌ی روستاییان قرون وسطی استفاده کرد. از این منظر کار او راهبردی متفاوت با روش لادوری و گینزبورگ ارائه می‌کند: به‌جای شکل‌دادن به مطالعه‌ای موردی بر اساس یک منبع استثنائاً غنی، مجموعه‌ی گسترده‌ای از اسناد غربال و بررسی می‌شود. اما نتیجه‌ی نهایی نشان می‌دهد که چگونه شکل دیگری از اسناد رسمی می‌تواند برای ساختن تاریخ از پایین مورد استفاده قرار گیرد.

گسترش دامنه‌ی زمانی تاریخ از پایین و حرکت به سوی مجموعه‌ای گسترده‌تر از دغدغه‌های تاریخی، فراتر از اقدامات و جنبش‌های سیاسی توده‌ها، موجب جست‌وجو برای الگوهایی غیر از الگوهای مارکسیسم سنتی یا شکل قدیمی‌تر تاریخ کارگری شده است. حفظ ارتباط با پژوهشگران مارکسیست ضروری است؛ اما روشن است که کاربرد مفهومی اساسی همچون «طبقه» در مارکسیسم، برای جهان پیشاصنعتی با مشکلاتی همراه است. همچنین بعید است که بتوان یک پرونده‌ی افترا در یورکشایر قرن شانزدهم یا مثلاً یک مراسم رسواسازی خطاکاران (skimmington)* در ویلتشر قرن هفدهم را بر مبنای رویکردی مشخصاً مارکسیستی تحلیل کرد.

متأسفانه جست‌وجو برای الگویی جایگزین (که البته هنوز در مراحل بسیار ابتدایی است) تاکنون موفقیت چندانی نداشته است. بسیاری از مورخان به‌ویژه در اروپای قاره‌ای از مکتب آنال الهام گرفته‌اند.[۲۴] بی‌شک آثار متنوعی که نویسندگان آنالی تولید کرده‌اند نه‌تنها دانش ما از گذشته را عمیق‌تر کرده بلکه بصیرت‌های روش‌شناختی بسیار مهمی نیز ارائه داده‌اند؛ ازجمله این‌که چگونه می‌توان به جای شکل‌های رایج بررسی اسناد به شیوه‌های نوآورانه از آن‌ها استفاده کرد و چگونه می‌توان پرسش‌های تازه‌ای درباره‌ی گذشته مطرح نمود.

* اسکیمینگتون نام نوعی آیین جمعیِ تمسخر و رسواکردن عمومی در جوامع محلی انگلستان بود. این آیین را می‌توان نوعی مجازات غیررسمی از طریق شرمسارسازی عمومی دانست.

علاوه بر این روشن‌سازی مفهوم ذهنیت (mentalité) توسط آنالیست‌ها برای مورخانی که کوشیده‌اند جهان ذهنی طبقات فرودست را بازسازی کنند بسیار ارزشمند بوده است. با این حال به نظر من بزرگ‌ترین سهم رویکرد آنال در این بوده است که نشان داده چگونه می‌توان زمینه‌ای را ساخت که تاریخ از پایین درون آن نوشته شود. برای مثال آگاهی از روند قیمت غلات در یک جامعه‌ی معین در طول دوره‌ای مشخص زمینه‌ای ضروری برای فهم تجربه‌ی فقرا فراهم می‌کند؛ اما چنین شواهد کمّی‌ای نمی‌تواند تمام داستان باشد. برخی دیگر در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی به دنبال کشف الگوها بوده‌اند. در اینجا نیز دستاوردها بسیار چشمگیر بوده‌اند؛ هرچند حتی در این موارد نیز مشکلاتی باقی مانده و گاه برخی نتایج نامطلوب پدید آمده است. می‌توان گفت که حوزه‌ی جامعه‌شناسی برای مورخان جوامع صنعتی حوزه‌ای مرتبط‌تر است اگرچه برخی از پیش‌فرض‌های آن همیشه به‌سادگی با نوع مطالعه‌ی خُردی که پژوهشگران تاریخ از پایین ترجیح می‌دهند سازگار نیست.[۲۵] انسان‌شناسی نیز توجه شماری از مورخان فعال در حوزه‌های قرون وسطی و اوایل دوره‌ی مدرن را به خود جلب کرده اما در این‌جا هم مشکلاتی رخ نموده است.[۲۶]

برخی از این مسائل در کار آلن مک‌فارلین درباره‌ی اتهام‌های جادوگری در اسکسِ دوره‌ی تودور و استوارت آشکار می‌شود.[۲۷] مک‌فارلین قصد داشت چیزی بنویسد که می‌توان آن را «تاریخ جادوگری از پایین» نامید. تفسیر «از بالا» پیش‌تر توسط هیو ترور–روپر ارائه شده بود. او در مطالعه‌ی خود درباره‌ی جادوگری در اروپای اوایل دوره‌ی مدرن اعلام کرده بود که به «باورهای جادوگرانه‌ی محض؛ یعنی همان باورهای ساده‌لوحانه‌ی روستایی که انسان‌شناسان در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها کشف می‌کنند» علاقه‌ای ندارد.[۲۸] مک‌فارلین اما خود را درگیر همین «باورهای جادویی محض» کرد و کتابی پدید آورد که نقطه‌ی عطفی مهم در فهم این موضوع بود. یکی از عناصر برجسته‌ی پروژه‌ی او بهره‌گیری از مطالعات انسان‌شناختی در فهم منابع تاریخی بود. حاصل کار او درک عمیق‌تر ما از نقش جادوگری در جامعه‌ی روستایی و نیز نحوه‌ی شکل‌گیری اتهام‌های مرتبط به جادوگری بود؛ اتهام‌هایی که اغلب در مجموعه‌ای نسبتاً منظم از تنش‌های بین فردی ریشه داشتند. با این حال رویکرد انسان‌شناختی کمک

چندانی به خوانندگان برای فهم ابعاد گسترده‌تر موضوع که بیرون از جامعه‌ی روستایی قرار داشتند نکرد: مثلاً این‌که چرا در سال ۱۵۶۳ قانونی در پارلمان تصویب شد که اجازه‌ی محاکمه‌ی جادوگریِ زیان‌بار را می‌داد و چرا در سال ۱۷۳۶ قانونی دیگر تصویب شد که محاکمه‌ی قانونی جادوگری را ناممکن می‌کرد.

رویکرد تاریخ خُرد که الگوهای انسان‌شناختی آن را ترجیح می‌دهند، به‌آسانی می‌تواند مسئله‌ی کلی‌ترِ محل استقرار قدرت در کل جامعه و ماهیت عملکرد آن را پنهان کند. در پس پشت همه‌ی بحث‌های ما پرسشی بنیادی وجود داشته است: آیا تاریخ از پایین یک رویکرد در تاریخ‌نگاری است یا نوعی متمایز از تاریخ؟ می‌توان به نفع هر دو جهت استدلال کرد. اگر تاریخ از پایین را یک رویکرد بدانیم می‌توان گفت دو کارکرد مهم دارد. اولاً در پی اصلاح‌کردن رویکرد «تاریخ بزرگان» است؛ یعنی نشان می‌دهد که در نبرد واترلو سرباز ویلیام ویلر نیز همانند دوک ولینگتون حضور داشته است، یا این‌که توسعه‌ی اقتصادی بریتانیا که تا سال ۱۸۱۵ با سرعت جریان داشت بر دوش افرادی بود که تامپسون از آنان این‌گونه یاد می‌کند: «پیاده‌نظام بی‌نوا و لت‌وپارشده‌ی انقلاب صنعتی که بدون کار و مهارت آنان این انقلاب فقط یک فرضیه‌ی آزموده نشده باقی می‌ماند».[۲۹] ثانیاً تاریخ از پایین با ارائه‌ی این رویکرد بدیل امکان قوام یافتن معجونی غنی‌تر برای فهم تاریخی را فراهم می‌کند؛ ترکیبی از تاریخ تجربه‌ی روزمره‌ی مردم با انواع سنتی‌تر تاریخ.

به نفع سمت مقابل نیز می‌توان استدلال کرد که موضوعات خاص تاریخ از پایین، مسئله‌ی منابع آن و احتمالاً گرایش سیاسی بسیاری از پژوهشگران‌اش آن را به نوعی متمایز از تاریخ تبدیل می‌کند. البته در عمل حفظ مرزی کاملاً روشن میان «رویکردی در رشته‌ی تاریخ» و «نوع خاصی از تاریخ» دشوار است. تاریخ اقتصادی، تاریخ فکری، تاریخ سیاسی، تاریخ نظامی و مانند این‌ها هنگامی کم‌اثر می‌شوند که در جعبه‌هایی کاملاً دربسته قرار گیرند. هر نوع تاریخی تحت تاثیر گستردگی اندیشه‌ی مورخی است که آن را می‌نویسد. بنابراین به نظر می‌رسد تاریخ از پایین زمانی بیشترین کارایی را دارد که در یک زمینه و بستر گسترده‌تر قرار گیرد.

در نخستین شماره‌ی نشریه‌ی «کارگاه تاریخ» که تا حد زیادی به این نوع تاریخ‌نگاری اختصاص داشت، هیئت تحریریه اعلام کرد: «درک ما از سوسیالیسم توجه ما را به مردم معمولی گذشته، زندگی و کار و اندیشه و فردیت آنان و همچنین به زمینه و علل شکل‌دهنده‌ی تجربه‌ی طبقاتی آنان معطوف می‌کند؛ و به همان اندازه توجه ما را به سرمایه‌داری جلب می‌کند».[۳۰] چنین اظهاراتی یادآور می‌شوند که اصطلاح «تاریخ از پایین» خود به این معناست که چیزی «در بالا» وجود دارد که باید با آن مرتبط شود. این فرض به نوبه‌ی خود بر این تصور استوار است که تاریخ «مردم معمولی» حتی زمانی که جنبه‌هایی از تجربه‌ی گذشته‌ی آنان صراحتاً سیاسی است، نمی‌تواند از ملاحظات گسترده‌تر مربوط به ساختار اجتماعی و قدرت اجتماعی جدا شود. این امر ما را به مسئله‌ی چگونگی جای‌دادن تاریخ از پایین در برداشت‌های گسترده‌تر از تاریخ می‌رساند. نادیده‌گرفتن این نکته چه در برخورد با تاریخ از پایین و چه با هر نوع تاریخ اجتماعی دیگری خطر شکل‌گیری نوعی تکه‌تکه‌شدن تاریخ‌نگاری و شاید حتی خطر نوعی عتیقه‌گرایی جدید را به همراه دارد.

تونی جاد در سال ۱۹۷۹ این خطر را به‌خوبی بیان کرد. برای همدلی با نگرانی او لازم نیست تمام موضع‌اش را بپذیریم. او نگران بود که «در بیشتر تاریخ اجتماعی مدرن جایگاهی برای ایدئولوژی سیاسی وجود ندارد، همان‌گونه که در جامعه‌شناسی‌ای که تاریخ اجتماعی از آن پدید آمد نیز چنین جایگاهی وجود نداشت... تاریخ اجتماعی به نوعی انسان‌شناسی فرهنگی گذشته‌نگر تبدیل شده است».[۳۱]

این نوع تاریخ از پایین مسئله‌ی دیگری را نیز مطرح می‌کند: گسترش مخاطبان تاریخ‌نگار حرفه‌ای و فراهم کردن دسترسی گسترده‌تر به تاریخی با استانداردهای حرفه‌ای نسبت به آنچه معمولاً همتایان دانشگاهی و دانشجویانشان فراهم می‌کنند. تامپسون در مقاله‌ی سال ۱۹۶۶ خود اشاره کرده بود که تاونی و دیگر مورخان نسل او «رابطه‌ای مشارکتی و گسترده با مخاطبانی خارج از محیط دانشگاهی» داشتند و آشکارا متأسف است از این که پژوهشگران جدیدتر تاریخ چنین رابطه‌ای ندارند.[۳۲]

این مسئله بعدها توسط دیوید کانادین که رویکرد ایدئولوژیک متفاوتی داشت مجدداً مطرح شد. کانادین با اشاره به گسترش چشم‌گیر تاریخ به‌عنوان یک رشته‌ی

دانشگاهی در بریتانیای پس از جنگ اظهار کرد که بخش زیادی از این نسخه‌ی جدید و حرفه‌ای تاریخ بریتانیا از مخاطبان گسترده‌ی غیرمتخصص فاصله گرفته بود، مخاطبانی که ارضای حس کنجکاوی آنان درباره‌ی گذشته‌ی ملی قبلاً یکی از وظایف اصلی تاریخ بود. یکی از نتایج متناقض این دوره‌ی بی‌سابقه‌ی گسترش تاریخ آن بود که مورخان دانشگاهی بیش از پیش تاریخ دانشگاهی می‌نوشتند اما افراد کم و کم‌تری آن را می‌خواندند.[۳۳] یکی از اهداف اصلی کسانی که تاریخ از پایین می‌نوشتند، به‌ویژه کسانی که در موضع سوسیالیستی یا تاریخ کارگری فعالیت می‌کردند، تلاش برای اصلاح این وضعیت از طریق گسترش مخاطبان بود و نیز ارائه‌ی نسخه‌ای مردمی از تاریخ ملی که کانادین از فقدان آن ابراز تأسف کرده بود. تلاش‌های آنان تاکنون چندان موفق نبوده است و «تاریخ بزرگان» ظاهراً همچنان بازار بهتری دارد. خود هابسبام از استقبال گسترده‌ی مردم از زندگی‌نامه‌های شخصیت‌های سیاسی اظهار شگفتی کرده بود.[۳۴] با این حال ایده‌ی گسترش دسترسی مردم به آگاهی از گذشته از طریق تاریخ از پایین هنوز هم جذاب است. البته این خطر همچنان وجود دارد که تاریخ از پایین به چیزی شبیه همان تکه‌تکه‌شدن دانش تاریخی و غیرسیاسی‌شدن تاریخ تبدیل شود که تونی جاد را نگران کرده بود.

علاقه‌ی عمومی به تاریخ از پایین اغلب محدود است به آنچه می‌توان آن را دیدگاه «بالا و پایین» (Upstairs - Downstairs) درباره‌ی جامعه‌ی گذشته نامید. این مشکل با برخی جنبه‌های چیزی که امروزه به آن «تاریخ عمومی» می‌گوییم تشدید می‌شود. چنین دیدگاهی می‌داند که مردم در گذشته کارهای متفاوتی انجام می‌دادند (و در نتیجه گویی کمی عجیب بودند) و این‌که بسیاری از آنان با محرومیت مادی و دشواری در زندگی مواجه بودند. این امر به ما امکان می‌دهد ناخوشایندی‌های گذشته را با شرایط آسان‌تر کنونی خود مقایسه کنیم. اما تلاش چندانی برای پیش‌بردن مسئله یا نزدیک شدن به مشکلات تاریخی در سطحی بالاتر از حکایت یا تجربه‌ی محلیِ منفرد وجود ندارد. حتی کسانی که دیدگاه پیشرفته‌تری درباره‌ی گذشته‌ی مردم دارند مظنون به عتیقه‌گرایی‌اند. اتهامی که مورخان دانشگاهی مشتاقانه به همکاران خود که از نظر مفهومی یا ایدئولوژیک به اندازه‌ی کافی مجهز نیستند وارد می‌کنند.

رادریک فلود در نقد موضع گروهی که دیدگاه‌هایی بسیار روشن درباره‌ی اهمیت تاریخ مردم داشتند مدعی شد که «در برخی موارد سبک تاریخ‌ورزیِ [نشریه‌ی] کارگاه تاریخ به عتیقه‌گرایی چپ نزدیک شده است؛ یعنی جمع‌آوری و انتشار یادگارها و خرده‌اسنادی از زندگی طبقه‌ی کارگر».[۳۵] هرچند ممکن است با جهت کلی استدلال فلود موافق نباشیم اما تردیدی نیست که او بر مشکلی واقعی دست گذاشته است.

شاید به این انتقاد این‌طور پاسخ داده شود که تا زمانی که نوعی «عتیقه‌گرایی چپ» امکان ایجاد مجموعه‌ای غنی از منابع مرتبط را (حتی از طریق جمع‌آوری و انتشار اسناد کم‌اهمیت و روزمره) فراهم نکرده باشد، امید چندانی برای ساختن یک ترکیب غنی یا چشم‌اندازی گسترده و معنادار وجود ندارد. پاسخ دوم و شاید معتبرتر این است که مطالعات موردیِ منفرد یا مطالعات مشابه اگر در بستر مناسب قرار گیرند می‌توانند به چیزی فراتر از عتیقه‌گرایی منجر شوند.

در شرایط مناسب (مطالعه‌ی کارلو گینزبورگ درباره‌ی دومنیکو اسکاندلا نمونه‌ی خوبی از آن است) نویسنده‌ی تاریخ از پایین می‌تواند از چیزی بهره‌ی فراوان ببرد که انسان‌شناسان ممکن است آن را «توصیف انبوه» یا «توصیف فربه» بنامند.[۳۶] مسئله‌ی فکری‌ای که چنین روشی ایجاد می‌کند برای مورخان اجتماعی آشناست: قراردادن یک رویداد اجتماعی در بستر فرهنگی‌اش به‌گونه‌ای که بتوان آن را نه صرفاً در سطح توصیفی بلکه در سطح تحلیلی مطالعه کرد. اما می‌توان این فرایند را معکوس کرد. هنگامی که درک مناسبی از جامعه‌ی مورد نظر به دست آمد، یک رویداد اجتماعی یا یک فرد (مثلاً یک آسیابان فریولیایی که اسناد بسیار دقیقی درباره‌ی او وجود دارد) می‌تواند به مسیری برای درک عمیق‌تر آن جامعه تبدیل شود. برای درک ظرفیت این روش ضرورتی ندارد که مورخ مفهوم نشانه‌شناختی فرهنگ را که انسان‌شناسانی مانند کلیفورد گیرتز مطرح کرده‌اند بپذیرد. مسئله‌ی بنیادی‌ای که گیرتز مطرح می‌کند (یعنی این‌که چگونه باید انسان‌هایی را که از نظر فرهنگی با ما متفاوت‌اند بفهمیم و چگونه باید یک واقعیت اجتماعی را به سازه‌های علمیِ کتاب‌ها، مقاله‌ها یا سخنرانی‌های خود ترجمه کنیم) به‌یقین مسئله‌ای آشنا برای پژوهشگر تاریخ از پایین است.

امیدوارم این مقاله اگر هیچ کار دیگری نکرده باشد، دست‌کم خواننده را متقاعد کرده باشد که نگارش تاریخ از پایین پروژه‌ای عمیقاً ثمربخش بوده است. این رویکرد توجه مورخانی را که بر روی جوامع مختلف در گذشته تحقیق می‌کنند به خود جلب کرده است، جوامعی که از نظر جغرافیایی متنوع بوده‌اند و از قرن سیزدهم تا قرن بیستم را دربرمی‌گیرند. این مورخان از کشورهای مختلف و از سنت‌های فکری و مواضع ایدئولوژیک گوناگون آمده‌اند. در نگارش تاریخ از پایین آنان از ابزارهایی بسیار متنوع از کمّی‌سازی با کمک رایانه گرفته تا نظریات انسان‌شناختی بهره گرفته‌اند و یافته‌هایشان در قالب‌هایی به همان اندازه متفاوت از مقاله‌ی تخصصی دانشگاهی تا کتب پرفروش منتشر شده است. اکنون زمان آن رسیده است که برخی نتایج کلی درباره‌ی کارهایی که در این بخش پربار هرچند گیج‌کننده از باغ کلئو† انجام شده است بیان کنیم.

دست‌کم روشن است که شماری از مورخان توانسته‌اند بر موانع سختی که در مقابل نگارش تاریخ از پایین وجود دارد غلبه کنند. به‌طور مشخص شماری از پژوهشگران ضرورت انجام نوعی جهش مفهومی را برای تعمیق فهم خود از طبقات فرودست جوامع گذشته تشخیص داده‌اند و سپس توانسته‌اند این کار فکری دشوار را با موفقیت انجام دهند. ادوارد تامپسون، کارلو گینزبورگ، امانوئل لو روا لادوری و دیگران هرکدام از آغازگاه‌های گوناگون و با اهداف تاریخی متفاوت نشان داده‌اند که چگونه تخیل می‌تواند با دانش و پژوهش علمی تعامل کند و دید ما از گذشته را گسترش دهد. آثار این مورخان نشان داده‌اند که تخیل تاریخی می‌تواند برای شکل‌دادن به مفهوم‌پردازی‌های جدید درباره‌ی موضوع تاریخ به کار رود، همچنین نشان داده‌اند که تخیل تاریخی می‌تواند در طرح پرسش‌های تازه از اسناد و انجام کارهای متفاوت با آن‌ها نیز نقش داشته باشد.

دو یا سه دهه قبل بسیاری از مورخان امکان نگارش تاریخ جدی درباره‌ی موضوعاتی را که امروزه برای ما آشنا هستند (از منظر وجود شواهد کافی) انکار می‌کردند: مثلاً

† کلئو در اساطیر یونان یکی از الهه‌های الهام‌بخش هنر و دانش و مشخصاً الهه‌ی تاریخ است. نام او با روایت و ثبت وقایع تاریخی پیوند دارد. «باغ کلئو» استعاره‌ای از قلمروی تاریخ و تاریخ‌نگاری است.

جُرم، فرهنگ عامه، دین عامه و خانواده‌ی روستایی. از قرون‌وسطی‌شناسانی که می‌کوشند زندگی جوامع روستایی را بازسازی کنند گرفته تا مورخان تاریخ شفاهی که زندگی نسل‌های پیشین در قرن بیستم را ثبت و توصیف می‌کنند، پژوهشگران تاریخ از پایین نشان داده‌اند که چگونه استفاده‌ی خلاقانه از منابع می‌تواند زوایای تاریک تاریخ را روشن کند؛ حوزه‌هایی که در غیر این صورت شاید محکوم به ماندن در تاریکی بوده‌اند.

بااین‌حال اهمیت تاریخ از پایین عمیق‌تر از آن است که همچون فراهم‌کردن فرصتی برای مورخان نگریسته شود تا نشان دهند می‌توانند خلاق و نوآور باشند. این رویکرد همچنین وسیله‌ای برای بازگرداندن تاریخ به گروه‌های اجتماعی است؛ گروه‌هایی که ممکن است تصور کرده باشند تاریخ خود را از دست داده‌اند یا حتی از وجود چنین تاریخی بی‌خبر بوده باشند. همان‌طور که اشاره کردیم، استقرار اولیه‌ی تاریخ از پایین در چارچوب تاریخ انقلاب فرانسه یا تاریخ جنبش کارگری بریتانیا در این‌جا مشکلاتی ایجاد می‌کند، بااین حال باید اذعان کرد که پژوهش درباره‌ی توده‌های مردم در قرن هجدهم یا طبقه‌ی کارگر قرن نوزدهم نمونه‌هایی بسیار عالی از این امر ارائه کرده است که چگونه می‌توان تاریخ غیرمنتظره‌ی بخش‌هایی از جمعیت را کشف نمود.

اهداف تاریخ متنوع‌اند اما یکی از آن‌ها این است که به کسانی که تاریخ را می‌نویسند یا می‌خوانند احساس هویت و احساس تعلق به گذشته بدهد، یعنی این‌که بدانند از کجا آمده‌اند. در گسترده‌ترین سطح این مسئله می‌تواند به نقش تاریخ در «شکل‌گیری هویت ملی» از طریق تبدیل شدن به بخشی از فرهنگ ملی مربوط شود. تاریخ از پایین می‌تواند در این فرایند نقشی مهم ایفا کند زیرا به ما یادآوری می‌کند که هویت ما صرفاً توسط پادشاهان، نخست‌وزیران و ژنرال‌ها شکل نگرفته است. این نکته پیامدهای گسترده‌تری دارد.

یوجین جنوویزه در کتابی درباره‌ی گروهی که بی‌تردید در موضع «پایین» قرار داشتند (یعنی بردگان سیاه‌پوست در ایالات متحده‌ی پیش از جنگ داخلی) خاطر نشان کرد که هدف اصلی او بررسی «مسئله‌ی ملیت - مسئله‌ی هویت که از آغاز دوران استعمار بر تاریخ آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار سایه افکنده است» بود.[۳۷] این‌جا نیز همانند

اثر تامپسون درباره‌ی طبقه‌ی کارگر انگلستان، استفاده از تاریخ برای کمک به خودشناسی و هویت‌یابی اهمیت اساسی دارد. اما باید توجه کرد که عنوان فرعی کتاب جنوویزه «جهانی که بردگان ساختند» است. از نظر جنوویزه انسان‌هایی که موضوع پژوهش او بودند هرچند بدون تردید از نظر اجتماعی در موقعیتی فرودست قرار داشتند اما قادر بودند جهانی برای خود بسازند. بنابراین آنان کنشگران تاریخی بودند؛ آنان تاریخ را خلق می‌کردند، نه این‌که صرفاً «مشکلی» باشند که سیاستمداران و سربازان سفیدپوست را درگیر جنگ داخلی کرد و سرانجام سیاستمداران سفیدپوست قرار بود آن را «حل» کنند. بیشتر کسانی که تاریخ از پایین نوشته‌اند به‌طور کلی این دیدگاه را می‌پذیرند که یکی از نتایج این رویکرد آن بوده است که نشان دهد اعضای طبقات فرودست عاملانی بودند که اعمال‌شان (هرچند گاهی به صورت محدود) بر جهانی که در آن زندگی می‌کردند تأثیر می‌گذاشت. این‌جا دوباره به ادعای ادوارد تامپسون بازمی‌گردیم که مردم معمولی صرفاً «یکی از مشکلاتی نبودند که حکومت مجبور بود با آن‌ها برخورد کند».

اما متاسفانه باید اعتراف کنیم که اگرچه بیش از دو دهه از شکل‌گیری این مفهوم گذشته است، تاریخ از پایین تاکنون تأثیر نسبتاً اندکی بر تاریخ جریان اصلی یا تغییر دیدگاه‌های مورخان جریان اصلی داشته است. برای طرح این مسئله در یکی از بنیادی‌ترین سطوح آن، کتاب‌های مقدماتی تاریخ هنوز حرف چندانی درباره‌ی این موضوع ندارند. اکثر دانشجویانی که می‌خواهند بدانند تاریخ چیست یا چگونه باید نوشته شود همچنان به اثری نسبتاً قدیمی یعنی کتاب *تاریخ چیست* نوشته‌ی ای. اچ. کار مراجعه می‌کنند یا به آن ارجاع داده می‌شوند. در این کتاب دیدگاهی محدود درباره‌ی پاسخ به این پرسش جذاب (تاریخ چیست) پیدا می‌کنند. به‌ویژه این‌که در آثار ای. اچ. کار، گستردگی تخیلی درباره‌ی موضوعات تاریخ که مورخان بعدی نشان داده‌اند (و برودل و دیگر نویسندگان نسل اول آنال پیش از او تثبیت کرده بودند) دیده نمی‌شود. برای مثال این جمله‌ی کار که: «عبور سزار از آن رود کوچک روبیکون یک واقعیت تاریخی است، درحالی‌که عبور میلیون‌ها نفر از روبیکون چه پیش از آن و چه پس از آن برای هیچ‌کس اهمیتی ندارد» نشان می‌دهد که تاریخ حمل‌ونقل، مهاجرت و جابه‌جایی جغرافیایی ظاهراً به ذهن او نرسیده بود. همچنین مشکلات او در پذیرش

کشته‌شدن یک فروشنده‌ی نان زنجبیلی در جشن سنتالیبریج در سال ۱۸۵۰ به‌عنوان یک واقعیت تاریخی (که احتمالاً خود فروشنده‌ی نان زنجبیلی نگاه مشخص‌تری به این موضوع داشت) نشان می‌دهد که او تاریخ جرم را به‌عنوان یک موضوع تاریخی نمی‌شناخت.[۳۸] اگر روزی به جای این کتاب ای. اچ کار اثری به‌عنوان کتاب مقدماتی تاریخ نوشته شود روشن است که نویسنده‌ی آن با نظر به تاریخ از پایین و گسترش وسیع تاریخ اجتماعی در سال‌های اخیر باید دیدگاهی بسیار گسترده‌تر نسبت به گذشته اتخاذ کند.

بنابراین نکته‌ی پایانی ما باید این باشد که هرچقدر تاریخ از پایین برای کمک به تثبیت هویت طبقات فرودست ارزشمند باشد، باید آن را از گتو (یا روستای دهقانی، خیابان طبقه‌ی کارگر، محله‌ی فقیرنشین یا مجتمع آپارتمانی) بیرون آورد و برای نقد، بازتعریف و تقویت جریان اصلی تاریخ به کار گرفت. کسانی که تاریخ از پایین می‌نویسند مجموعه آثاری فراهم کرده‌اند که مسیر ما را هموار می‌کند تا بتوانیم درباره‌ی گذشته بیشتر بدانیم. آنان همچنین روشن کرده‌اند که دانستنی‌های بسیار گسترده‌تری درباره‌ی گذشته وجود دارد و بخش بزرگی از رازهای تاریخ هنوز در شواهد بررسی‌نشده پنهان مانده است. ازاین‌رو تاریخ از پایین همچنان هاله‌ای از خصلت برهم‌زننده و چالشگر خود را حفظ می‌کند.

البته یک خطر بعید وجود دارد که تاریخ از پایین نیز به یک نوع ارتدوکسی جدید تبدیل شود، همان‌گونه که برای مکتب آنال اتفاق افتاد. اما اکنون این جریان همچنان در برابر جریان اصلی تاریخ ایستادگی می‌کند. بدون تردید مورخان دانشگاهی و عمومی‌ای وجود خواهند داشت که کتاب‌هایی بنویسند که به‌طور ضمنی یا صریح امکان بازسازی معنادار زندگی توده‌های مردم در گذشته را انکار کنند؛ اما دلایل آنان برای چنین کاری روزبه‌روز سست‌تر خواهد شد. تاریخ از پایین به ما آدم‌هایی که بدون «قاشق‌های نقره‌ای در دهان» به دنیا آمده‌ایم [یعنی جزو طبقات ممتاز و ثروتمند نیستیم] کمک می‌کند باور کنیم که گذشته‌ای داریم و از جایی آمده‌ایم.

رویکرد تاریخ از پایین همچنین با گذشت سال‌ها نقشی مهم در اصلاح و گسترش تاریخ سیاسی جریان اصلی ایفا خواهد کرد؛ تاریخی که هنوز در مطالعات تاریخی بریتانیا به‌عنوان روایت معیار و پذیرفته‌شده شناخته می‌شود.

منبع:

Jim Sharpe (1991), "History from Below" in *New Perspectives in Historical Writing* (edited by Peter Burke; Polity / Penn State University Press)

ترجمه‌ی یاشار تاج‌محمدی

یادداشت‌ها

[1] The Letters of Private Wheeler 1809-1828 ed. B. H. Liddell Hart (London 1951), pp. 168-72.

[2] Bertolt Brecht, Poems, ed. John Willett and Ralph Manheim (London 1976), pp. 252-3.

[3] E. P. Thompson, History from Below , The Times Literary Supplement, 7 April 1966, pp. 279-80.

برای بحث درباره‌ی پیشینه‌ی اندیشه‌ی تامپسون، نک.:

Harvey J. Kaye, The British Marxist Historians: an Introduc¬ tory Analysis (Cambridge, 1984).

[4] History from Below: Studies in Popular Protest and Popular Ideology ed. Frederick Krantz (Oxford, 1988).

این نسخه‌ی انگلیسی مجموعه‌ای بود که نخستین‌بار در سال ۱۹۸۵ در مونترال منتشر شد.

[5] R. C. Richardson, The Debate on the English Revolution Revisited (London, 1988), chapter 10, ‘The Twentieth Century: “History from Below”’.

[6] Thompson, ‘History from Below’, p. 279.

[7] E. P. Thompson, The Making of the English Working Class (London, 1965), pp. 12-13.

[۸] برای نمونه، نک.:

Peter Burke, Popular Culture in Early Modern Europe (London, 1978), pp. 23-64; and Barry Reay, 'Introduction: Popular Culture in Early Modern England', in Popular Culture in Seventeenth-Century England, ed. B. Reay (London, 1985)

[۹] یکی از راه‌حل‌های این مشکل بررسی تجربه‌ی بخش‌های مختلف طبقات فرودست است که گاهی از طریق مطالعه‌ی موردیِ افراد منفرد انجام می‌شود. برای دو اثری که از این رویکرد استفاده کرده‌اند و هر دو سهم مهمی در تاریخ از پایین دارند، نک.:

Natalie Zemon Davis, Society and Culture in Early Modern France (London, 1975) and David Sabean, Power in the Blood: Popular Culture and Village Discourse in Early Modern Germany (Cambridge, 1984).

[10] Alex Callinicos, The Revolutionary Ideas of Karl Marx (London, 1983), p. 89.

برعکس، باید توجه داشت که دلیلی وجود ندارد که رویکرد مارکسیستی نتواند «تاریخ از بالا»ی بسیار مؤثری تولید کند؛ نک.:

Perry Anderson, Lineages of the Absolutist State (London, 1979), p. 11.

[11] E. J. Hobsbawm, 'History from Below-Some Reflections', in History from Below, ed. Krantz, p. 15.

[12] Richard Hoggart, The Uses of Literacy: Aspects of Working-Class Life with Special Reference to Publications and Entertainments (Harmondsworth, 1958), p. 15.

[13] Thompson, 'History from Below', p. 280.

[14] Hobsbawm, 'Some Reflections', p. 15

[۱۵] همان، ص. ۱۶. با وجود تردیدهایی که ممکن است درباره‌ی منحصربه‌فرد بودن سهم مورخان انقلاب فرانسه وجود داشته باشد، همچنان روشن است که آثار مبتنی بر آن دوره سهمی قابل‌توجه در سنت تاریخ از پایین داشته‌اند؛ از پژوهش‌های پیشگامانه‌ای چون:

Georges Lefebvre, Les Paysans du Nord (Paris, 1924) and The Great Fear of 1789 (Paris, 1932; English trans.. New York, 1973),

تا آثار جدیدتر Richard Cobb.

[۱۶] این کتاب به انگلیسی با عنوان زیر منتشر شده است:

Montaillou: Cathars and Catholics in a French Village 1294-1324 (London, 1978).

[۱۷] برای نمونه، نک.:

L. E. Boyle, 'Montaillou Revisited: Mentalite and Methodology', in Pathways to Medieval Peasants, ed. J. A. Raftis (Toronto, 1981) and R.

Rosaldo, ‘From the Door of his Tent: the Fieldworker and the Inquisitor’, in Writing Culture: the Poetics and Politics of Ethnography, ed. J. Clifford and G. Marcus (Berkeley, 1986).

[18] Le Roy Ladurie, Montaillou, p. vi.

[19] E. P. Thompson, The Poverty of Theory and Other Essays (London, 1978), pp. 219-20.

برای بحث گسترده‌تر درباره‌ی انواع اسنادی که پژوهشگران تاریخ انگلستان می‌توانند تاریخ از پایین را بر اساس آن‌ها بنویسند، نک.:

Alan Macfarlane, Sarah Harrison and Charles Jardine, Reconstructing Historical Communi¬ ties (Cambridge, 1977).

[۲۰] برای نمونه‌هایی از موضوعاتی که مورخان تاریخ شفاهی پوشش داده‌اند می‌توان گزارش‌های منظم پژوهش‌های در دست انجام در نشریه‌ی زیر را مطالعه کرد که از سال ۱۹۷۲ منتشر می‌شود:

Oral History: the Journal of the Oral History Society

[۲۱] این اثر با ترجمه‌ی Anne و John Tedeschi با عنوان زیر به انگلیسی منتشر شده است:

Published in English, translated by Anne and John Tedeschi, as The Cheese and the Worms: the Cosmos of a Sixteenth-Century Miller (London, 1980).

اثر دیگر گینزبورگ، (نسخه‌ی ایتالیایی، ۱۹۶۶) نیز نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اسناد تفتیش عقاید برای روشن‌کردن باورهای عامه استفاده کرد.

The Night Battles: Witchcraft and Agrarian Cults in the Sixteenth and Seventeenth Centuries (London, 1983: Italian edition, 1966.

[22] Ginzburg, The Cheese and the Worms, p. xvii.

[23] Barbara A. Hanawalt, The Ties that Bound: Peasant Families in Medieval England (New York and Oxford, 1986).

برای بیان کوتاه‌تر اهداف هاناولت به مقاله‌ی زیر از وی مراجعه کنید:

‘Seeking the Flesh and Blood of Manorial Families’, Journal of Medieval History 14 (1988), pp. 33-45.

[۲۴] بهترین مقدمه بر کار این مکتب

Traian Stoianavitch, French Historical Method: the Annales Paradigm (Ithaca and London, 1976)%

[۲۵] برای بحث‌های کلی درباره‌ی رابطه‌ی این دو رشته نک.:

Peter Burke, Sociology and History (London, 1980) and Philip Abrams, Historical Sociology (Shepton Mallet, 1982).

[۲۶] دو بیان کلاسیک درباره‌ی اهمیت پیوندهای احتمالی میان تاریخ و انسان‌شناسی عبارت‌اند از:

E. E. Evans-Pritchard, Anthropology and History (Manchester, 1961)

Keith Thomas, ‘History and Anthropology’, Past and Present 24 (1963), pp. 3-24.

برای دیدگاهی شکاکانه‌تر، نک.:

E. P. Thompson, ‘Anthropology and the Discipline of Historical Context’, Midland History 3 no. 1 (Spring 1972), pp. 41-56.

[27] Alan Macfarlane, Witchcraft in Tudor and Stuart England: a Regional and Comparative Study (London, 1970).

اثر مک‌فارلین باید همراه با اثر زیرخوانده شود؛ اثری گسترده‌تر که در آن بصیرت‌هایی نیز از انسان‌شناسی وام گرفته شده است.

Macfarlane’s work should be read in conjunction with Keith Thomas, Religion and the Decline of Magic: Studies in Popular Beliefs in Sixteenth and Seventeenth-Century England (London, 1971).

[28] H. R. Trevor-Roper, The European Witch-Craze of the Sixteenth and Seventeenth Centuries (Harmondsworth, 1967), p. 9.

[29] Thompson, ‘History from Below’, p. 280.

[30] ‘Editorial’, History Workshop 1 (1971), p. 3.

[31] Tony Judt, ‘A Clown in Regal Purple: Social History and the Historian’, History Workshop 7 (1979), p. 87.

[32] Thompson, ‘History from Below’, p. 279.

[33] David Cannadine, ‘British History: Past, Present - and Future’, Past and Present 116 (1987), p. 177.

مقاله‌ی کانادین موجب انتشار نظرات زیر شد:

P. R. Coss, William Lamont, and Neil Evans, Past and Present 119 (1988), pp. 171- 203.

دیدگاه‌های لامونت به‌ویژه آنچه در صفحات ۱۸۶–۱۹۳ بیان شده، رویکرد تاریخ از پایین را برای نگارش تاریخ ملی جدید پیشنهاد می‌کند؛ درحالی‌که اوانز در صفحه‌ی ۱۹۷ صراحتاً می‌گوید: «تاریخ بریتانیا... باید از پایین شکل بگیرد و به سوی فهم دولت پیش برود.»

[34] Hobsbawm, ‘Some Reflections’, p. 13.

[35] Roderick Floud, ‘Quantitative History and People’s History’, History Workshop 17 (1984), p. 116.

[۳۶] نک.:

Clifford Geertz, The Interpretation of Cultures (New York, 1973), chapter 1, ‘Thick Description: Toward an Interpretative Theory of Culture’.

[37] Eugene D. Genovese, Roll, Jordan, Roll: the World the Slaves Made (London, 1975), p. xv

[38] E. H. Carr, What is History? (Harmondsworth, 1961), pp. 11, 12